

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: لو سارنیکوف (Lev Sornikov)

برگردان: ا. م. شیری

۲۱ سپتمبر ۲۰۲۴

چگونه هستی اجتماعی آگاهی افراد را تعیین می‌کند



این مدعا- نتیجه‌گیری کارل مارکس از رویکرد تکوینی به تاریخ است. لازم است که مفهوم انتزاع علمی «هستی اجتماعی» با محتوای عینی پر شود.

اولاً، هستی اجتماعی- حیات جامعه با همه تنوع متناقض آن بر روابط تولیدی حاکم بر یک مرحله معین، یعنی مناسبات در جامعه نسبت به تولید مبتنی است.

طبقه مسلط در یک جامعه معین در دوره معین، با در اختیار داشتن ابزار اصلی تولید، نگرش‌ها و دیدگاه‌های مورد نیاز خود را بر جامعه تحمیل می‌کند و بر مبنای اقتصاد خود، رونمای سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک (از واژه ایده) خود را می‌سازد.

آنچه که به مفهوم «ایده‌آل» (از کلمه ایده‌آل) مربوط می‌شود، این است که طبقه حاکم آن را دارد و دنبال می‌کند. این چیزی است که آن را از طبقه حاکم قبلی که ایده‌آل زندگی خاص خود را داشت، متمایز می‌کند.

یک ایده‌آل، شناخت این است که چگونه باید زندگی کرد تا همه امور درست باشد و هر فردی آن را مال خود بداند. آرمان یک عضو جامعه طایفه‌ای، رفاه طایفه است. ایده‌آل یک عضو جامعه محلی، رفاه خانواده اوست که بدون رفاه عمومی جامعه غیرممکن است.

آرمان خوانین، شاهزادگان، شاهان و دیگر مستبدان، تسلط بر جهان، اما فعلاً اعمال سلطه مطلق بر رعایای خود، جنگ با همسایگان و زندگی در بطالت (تحقیر کار)، تجمل‌گرایی در فضای ستایش و بندگی است.

سرمایه‌داران آرمان خاص خود را دارند که همه ما با آن آشنا هستیم - پول و اعمال قدرت بر فرمانبران، هرچند در لباس دموکراسی یا نژادپرستی و یا هر دو.

تعداد اندکی از اعضای مترقی جامعه رؤیای عدالت و برابری برای همه را در سر می‌پرورانند، اما نمی‌دانند چگونه می‌توانند راه رسیدن به این آرمان را هموار کنند. با این حال، بیشتر مردم رؤیای ارتقاء به جایگاه لایه بالا یا طبقه حاکم را دارند که امتیازات آن جاودانه و در نتیجه جذاب به نظر می‌رسد. دهقان رعیت می‌خواهد پولدار شود و آزادی خود را با پول بخرد. یک کارگر مزدبگیر علاقه‌مند است یک کارفرمای خوب، دستمزد خوب به ازای کارش و شرایط کاری مناسب داشته باشد. خُرده سرمایه‌دار در آرزوی تبدیل شدن به یک آدم بزرگ یا حتی یک سرمایه‌دار بزرگ است و رقبای خود را تخریب می‌کند. اما تقریباً هیچ کس، در حالی که روش تولید هنوز مترقی است، رؤیای «عجیب»، یعنی زندگی بدون «صاحبان کارخانه‌ها، روزنامه‌ها، کشتی‌های بخار» را در سر نمی‌پروراند.

با این حال، در فرآیند کار، کارگران ابزارها و وسایل کار را بهبود می‌بخشند، ابزارها و فن‌آوری‌های جدید اختراع می‌کنند، خود را بهبود می‌بخشند و دیدگاه‌هایشان نسبت به خود، جامعه و دولت تغییر می‌کند. توده‌ها به طور فزاینده‌ای خواهان تغییراتی هستند که در آن بتوانند بهتر و آنطور که در یک زمان معین می‌خواهند، زندگی کنند.

در دل شیوه تولید مسلط، مناسبات تولیدی جدیدی که برای طبقه حاکم غیرقابل قبول است، شکل می‌گیرد و جامعه به امتناع از مناسبات تولیدی موجود به نفع روابط تولیدی جدید دست می‌زند. اما اعضای پیشرو طبقه حاکم که ضرورت تغییر را درک می‌کنند، شعارهایی را که مردم با آن‌ها به دژهای طبقه حاکم هجوم خواهند آورد، تدوین می‌کنند.

دیر یا زود شرایط انقلابی به وجود می‌آید و انقلاب رخ می‌دهد. شرکت‌کنندگان در ابتداء آنچه را که برای آن تلاش می‌کردند، به دست می‌آورند، و نیروهای مولده برای توسعه آن‌ها تلاش می‌کنند.

و تقریباً همزمان، طبقه حاکمان جدید که مبارزه را رهبری می‌کرد و منافع خود را مشترک نشان می‌داد، تلاش می‌کند انقلاب را به تعویق اندازد و دستاوردهای مبارزه دشوار انقلابی را از توده‌ها پس بگیرد. از آنجائی که این طبقه به تغییر نیاز ندارد، در مقابل آن مقاومت می‌کند. نیروهای مولده دوباره از سطح توسعه روابط تولیدی، یعنی پوسته خود که مجدانه با حرکت جامعه به پیش مقابله می‌کنند، جدا می‌شوند.

به محض این که شکاف بین روابط تولیدی و نیروهای مولده که در توسعه بر آن پیشی می‌گیرند، بحرانی می‌شود، فرآیند آماده‌سازی تغییرات انقلابی آغاز می‌گردد که به انقلاب ختم می‌شود.

به این ترتیب، کل تاریخ جامعه طبقاتی به مثابه تاریخ تغییر روش اقلیت برای تصاحب دارائی اکثریت در برابر ما ظاهر می‌شود. یک شکل استثمار جایگزین دیگری می‌شود. مستبدان، جامعه و اعضای آن را به زور از دارائی و آزادی خود محروم می‌کنند و بر جوامع تحمیل خراج می‌کنند، دقیقاً به همان روشی که راهزنان مدرن عمل می‌کنند.

صاحبان برده اعضای جامعه را به بردگی می‌کشند، اما خشونت نهادهای حاکمیتی بالاتر علیه خود را در چارچوب قانون محدود می‌کنند.

فئودال‌ها- زمین‌داران که زمین‌های اشتراکی را به زور تصاحب می‌کنند، قسمت‌هایی از زمین‌ها را به هم‌قبیله‌ئی‌های غارت شده خود اختصاص می‌دهند و با تبدیل کردن آن‌ها به بردگان اقتصادی، هم‌قبیله‌ئی‌های خود را به تحمل کار سنگین، پرداخت پول، تولید برده‌های جدید برای ارباب و حتی نداشتن حق اعتراض مجبور می‌کنند!

سرمایه‌داران برده‌های اقتصادی خود را از بازار کار، از جائی که آن‌ها همیشه فراوان و ارزان هستند، می‌خرند.

شیوه سرمایه‌داری برای تصاحب حاصل کار دیگران پایان راه است! اما پایان ماقبل تاریخ و آغاز تاریخ واقعی که طبقه کارگر برای آن باید وارد مبارزه شدید با سرمایه‌داران بشود.

ماقبل تاریخ، همانطور که در بالا ذکرش رفت، در نتیجه تغییر اشکال ستم اقلیت بر توده‌ها، طبقه کارگر مجبور می‌شود برای ساقط کردن حاکمیت موجود به اربابان بعدی خود کمک کند. از آنجائی که اشکال جدید فریب توده‌های مردمی که به آزادی، حقوق دموکراتیک و غیره دست یافته‌اند، وجود ندارد، قشر اربابان، دیگر جائی برای رفتن ندارند. در ادامه فقط سوسیالیسم به عنوان مرحله اول کمونیسم وجود دارد. همانطور که لنین در سپتامبر ۱۹۱۷ بدرستی گفت: «اگر از حرکت به سمت سوسیالیسم بیم دارید، نمی‌توانید به پیش حرکت کنید».

حرکت به پیش نه. آیا به عقب ممکن است؟

تجربه، خود زندگی در پایان قرن نوزدهم به مارکس و انگلس متذکر شد که طبقه حاکم می‌تواند به عقب برگردد! و لنین در آغاز قرن بیستم به این نتیجه رسید که طبقه کارگر اروپا تحت شرایطی می‌تواند از سیاست‌های بورژوائی پیروی کند! و این را خود زندگی به زودی تأیید کرد.

بونیتو موسولینی در سال ۱۹۲۲، در ایتالیا عملاً نشان داد که چگونه می‌توان به این امر دست یافت و طبقه کارگر را اسیر ایده‌ها و شیوه‌های فاشیسم کرد. ده سال بعد، در سال ۱۹۳۲، نوبت به آدولف هیتلر در المان رسید و ایده‌های ناسیونال-سوسیالیستی را به اذهان توده‌های وسیع حقه کرد.

و فرانکلین روزولت، طراح «مشی جدید» در امریکا...

پس از جنگ جهانی دوم، در کشورهای میلیارد پلائی، نسخه روزولتی حرکت جامعه به صورت معکوس در جهانی قابل قبول‌تر برای نخبگان «جهان وظیفه‌شناس» جا افتاد. در اروپا، «مشی جدید» با آلوده کردن احزاب کمونیست به اروتونیسم، به اضمحلال آن‌ها انجامید. طبقه کارگر آنجا ماهیت و کیفیت انقلابی خود را از دست داد و عملاً نه از سیاست طبقاتی خود، بلکه به دنباله‌روی از سیاست بورژوائی مورد پسند ابرکمپانی‌های چندملیتی روی آورد.

و سؤال اینجاست! آیا موضع ما در مورد بی‌بدیلی سوسیالیسم به دلیل این واقعیت که غرب جمعی، از جمله طبقه کارگر نمی‌خواهد حتی در شرایط ویرانی جهانی با آن موافقت کند، با خطر مواجه نیست؟

آیا درست‌تر نیست که چشم‌انداز مورد قبول غرب را، دورنمای حفظ قدرت توسط نخبگان به قیمت فراهم کردن شرایط و شیوه زندگی مورد قبول طبقه کارگر و توده‌ها را به روی آن باز کنیم؟

ایدئولوگ‌های کشورهای غربی که هنوز عقل خود را از دست نداده‌اند، این را می‌خواهند. آه، شما سرمایه‌داری توأم با بیکاری را دوست ندارید؟ نه، ما هم آن را دوست نداریم. زیرا، سرمایه‌داری ما را با مشکلات بزرگ مواجه می‌کند. در این صورت، ما به سمت اشتغال مادام‌العمر حرکت می‌کنیم، حتی در اینجا به شما حقوق می‌دهیم، برای شاغلان پول خوبی پرداخت می‌کنیم و به شکرانه این کار، شما باید برای ما مجدانه و ثمربخش کار کنید.

اما این، سرواژ [رعیت‌داری] جدید است!

آیا بی‌حقوقی خودتان را نمی‌پسندید؟ خُب، حالا بفرمائید! این هم دموکراسی، حمایت از حقوق فردی، آزادی‌های سیاسی، قرارداد اجتماعی، نظام چند حزبی، انتخابات عمومی مستقیم، برابر با رأی مخفی، حتی فرصتی برای احزاب شما (به جز حزب کمونیست!) برای پیروزی در انتخابات و تشکیل دولت، اما مشروط بر این که به مصونیت مالکیت خصوصی یک درصدی‌ها بر اکثر دارای‌های کل کشور خدشه وارد نشود.

چرا نباید برده‌داری روم باستان با وجود شهسواران، اقتصاد برده‌داری، حذف برده‌داران کوچک و متوسط و با غوغاسالاری خود، جمعیت علاقه‌مند به دریافت غذای ارزان، دیدنی‌ها و سرگرمی‌های زشت را به برده تبدیل نکند؟

باید درک کرد و اعتراف کرد که در درازمدت، غرب جمعی می‌تواند زندگی ما را مسموم کند و در گام‌های بعدی به روابط تولیدی گذشته برگرداند. برای جلوگیری از بدترین‌ها باید این امر را بدیهی تلقی کرد. حل مشکلات انبوه انباشته شده روی زمین مستلزم تلاش‌ها و صرف هزینه‌های هنگفت است. بنابراین، ابرکمپانی‌های چند ملیتی قدرتمند غرب می‌توانند سودهای قابل مقایسه با سفارشات نظامی دریافت کنند، اگر به آن‌ها به گونه‌ای گفته شود تا باور کنند که «ما به شما اجازه آغاز جنگ جهانی جدید نخواهیم داد. شما باید خلع سلاح شوید و به راه خود بروید».

بگذار زمان، خود سیر تاریخ، راه خروج از بن‌بست را به این کشورها نشان دهد.

زندگی بر اساس ایده‌آل خود تنها به شرطی امکان‌پذیر است که همه چیز لازم برای زندگی- تولید توسط نیروهای مولد موجود، کار افرادی که ابزار تولید و توانائی استفاده از آن‌ها را در اختیار دارند، در دسترس باشد. در نظر گرفتن این موضوع با استفاده از مثال آخرین در زنجیره شیوه تولید سرمایه داری راحت تر است. نیروهای مولده، همراه با مناسبات تولیدی، که در بالا ذکر شد، یک وحدت دیالکتیکی از اضداد را تشکیل می‌دهند - شیوه تولید. دیالکتیک تعامل آن‌ها روشن است: نیروهای مولده، همراه با مناسبات تولیدی، می‌توانند همانند پنداشته شوند، می‌توانند با یکدیگر مبارزه کنند و می‌توانند جای خود را عوض کنند. بررسی این موضوع با استفاده از مثال آخرین در زنجیره شیوه تولید سرمایه‌داری راحت‌تر است. اتحاد و تعامل طبقه کارگران مزدبگیر (پرولتاریا - فقراء) و بورژوازی اساس آن است. شیوه تولید این دو طبقه با وجود تضاد کامل منافع اقتصادی با یکدیگر همانند می‌شوند. کارگران بدون آن که حاکمیت صاحبان کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و غیره را زیر سؤال ببرند، فقط مبارزه اقتصادی به راه می‌اندازند.

سپس آن‌ها به سمت شکل سیاسی مبارزه- به مبارزه برای دموکراسی، برای حق شرکت در انتخابات پارلمانی و رویای به دست آوردن اکثریت در آنجا، به دست آوردن حق تشکیل دولت خود و وادار کردن مالکان به احترام نه تنها به منافع خود، روی می‌آورند.

در این مرحله، طبقه کارگر از آنجائی که مسأله حذف مالکیت خصوصی به نفع مالکیت عمومی را پیش نمی‌کشد، همچنان خود را با طبقه بورژوازی همانند می‌کند.

مارکسیست‌ها ایده‌های خود را به ذهن طبقه کارگر وارد می‌کنند. این ایده‌ها به نیروی مادی تبدیل می‌شوند و به طبقه کارگر اجازه می‌دهند تا جای خود را با بورژوازی عوض کند: حاکمیت خود را بر آن تثبیت کند، بورژوازی را به پیروی از قوانین جامعه بیگانه با خود مجبور سازد! و به محض این که نظام سوسیالیستی بقایای مناسبات تولیدی و شیوه تولید سرمایه‌داری را به طور کامل از زندگی اجتماعی دور کند، مبارزه برای جابه جایی بقایای نظام برده‌داری، انواع مقررات آغاز می‌شود.

تفاوت بین سوسیالیسم به عنوان مرحله اول کمونیسم با کل دوران میلیون ساله قبل که مارکس بدرستی و دقیق آن را پیش از تاریخ نامید، عبارت از این است که آگاهی توده‌ها نه با روابط تولیدی مسلط، بلکه با فرآیند آگاهانه و اندیشمندانه تبدیل روابط تولیدی موجود به نیروی مولد جامعه شکل می‌گیرد.

نقل از: [روسو](#) - وبسایت دانشمندان سوسیالیست روسیه

۳۰ شهریور - سنبله ۱۴۰۳